هو العلیم

اعراض اولیای الهی از مرجعیّت و مسند فتوا

حضرت علامه آیة اللَه حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی

توحید علمی و عینی

بسم اللَه الرحمن الرحیم

عارف عظیم الشّأن حضرت آیة اللَه حاج سیّد احمد کربلایی طهرانی در اواسط قرن ١٣ ه.ق در شهر مقدّس کربلا دیده به جهان گشود. ایشان برای ادامۀ تحصیلات حوزوی به نجف أشرف هجرت نمود. وی فقه و اصول را از محضر مجتهدان بزرگی چون: میرزا محمّد حسن شیرازی معروف به (میرزای بزرگ)، علاّمه بزرگوار میرزا حسین خلیلی طهرانی، میرزا حبیب اللَه رشتی و آخوند خراسانی بهره برد و در این علوم تبحّری تمام و کمال یافت. آن بزرگوار در این دو رشتۀ فقه و اصول فقه سرآمد روزگار شد؛ به گونه ای که مرحوم علاّمۀ محقّق، آیة اللَه شیخ محمّد حسین اصفهانی ـ رحمة اللَه علیه ـ دربارۀ او فرمود: ”من احدی را مانند آقا سیّد احمد حائری در فقه ندیدم.“

مرحوم آیة اللَه حاج سیّد احمد طهرانی کربلایی از اعاظم فقهای شیعۀ إمامیه و از أساطین حکمت و عرفان الهی بوده است. امّا در حکمت و عرفان همین بس که پس از رحلت مرحوم عارف بی‌بدیل و حکیم مربّی، و مدرّس وحید و فقیه عالی قدر، حضرت آیة اللَه العظمی آخوند مولا حسینقلی همدانی ـ رضوان اللَه علیه ـ در نجف اشرف، با عدیل و هم ردیف خود، مرحوم حاج شیخ محمّد بهاری، در میان سیصد تن از شاگردان آن مرحوم، از مبرّزترین شاگردان، و از اساتید وحید این فنّ بوده‌اند؛ و پس از مهاجرت آیة اللَه بهاری به همدان، یگانۀ عالم اخلاق و مربّی نفوس و راهنمای طالبان حقیقت در طیّ راه مقصود، و ورود در سُبل سلام و ارائۀ طریق لقای حضرت أحدیّت، و سیر در معارج و مدارج کمال نفس انسانی، و ایصال به کعبۀ مقصود، و حرم معبود بوده است.

شرح فضائل او از وصف خارج است؛ چه در میان علمای نجف أشرف و خواصّی که با وی رفت و آمد داشته‌اند؛ این مطلب معلوم و از مسلّمیات اهل فن به شمار می آید.

علاّمه حاج شیخ آغا بزرگ طهرانی ـ قدّس سرّه ـ در أعلام الشّیعه گوید:

”سید احمد یگانه فرد زمان، و أوحدی عصر خود بود در مراتب علم و عمل و سلوک و زهد و ورع و تقوا و معرفت باللَه، و خوف و خشیت از او. نمازهای خود را در مکان های خلوت بجای می‌آورد، و از اقتدا کردن مردم به وی در نمازها خودداری می‌نمود، و بسیار گریه می‌کرد، و کثیر البکاء بود به طوری‌که نمی‌توانست از گریه در نمازها خویشتن داری نماید، به خصوص در نمازهای شب.“

از جمله مهم ترین شاگردان ایشان حضرت علاّمه حاج سیّد علی قاضی طباطبایی و آیة اللَه حاج سیّد جمال الدّین گلپایگانی می‌باشند.

سرانجام ایشان در آخرین تشهّد نماز عصر در روز جمعه، ٢٧ شوّال ١٣٣٢ رحلت کرد. و جنازۀ ایشان را شاگردان و جمعی از مخلِصین و اصدقاء تشییع کردند و در صحن حضرت أمیرالمؤمنین علیه‌السّلام در قسمت شمالی مقابل ایوانی که در پشت مرقد مطهّر واقع است دفن کردند.» [[1]](#footnote-1)

در اینجا داستان غریب و عجیبی از ایشان [آیة اللَه سید احمد کربلایی طهرانی] ذکر می‌کنیم، که حقّاً باید موجب عبرت و بیدارباش و تعهّد و صعوبت امر ریاست و مرجعیّت، برای سلسلۀ جلیلۀ طلاّب علوم دینیه قرار گیرد: در روز جمعه بیست و یکم شهر جمادی الاولی، یک‌هزار و چهارصد و یک هجریه قمریه در شهر مقدّس مشهد، به بازدید جناب مستطاب حضرت صدیق ارجمند، و سرور گرامی، آیة اللَه حاج سیّد علی لواسانی ـ دامت برکاته ـ فرزند برومند آیة اللَه آقای حاج میرزا أبوالقاسم لواسانی، فرزند مرحوم آیة اللَه آقای حاج سیّد محمّد لواسانی، فرزند مرحوم آیة اللَه آقای سیّد ابراهیم لواسانی ـ رحمة اللَه علیهم أجمعین ـ به منزلشان شرفیاب شدم. در ضمن مذاکرات، شرحی راجع به حالات مرحوم آیة اللَه عارف عابد، و فقیه نبیه، آقای حاج سیّد احمد طهرانی کربلایی بیان داشتند؛ از جمله آنکه فرمودند:

”پدر من مرحوم آقای حاج سیّد ابوالقاسم از شاگردان مرحوم آیة الحقّ، عارف بی‌بدیل، آخوند مولی حسنیقلی همدانی ـ رضوان اللَه علیه ـ و پس از ایشان شاگرد مرحوم مبرور آیة اللَه آقای حاج سیّد احمد طهرانی بوده‌اند؛ و نیز وصیّ مرحوم آقای حاج سیّد احمد بوده است؛ و مرحوم آقای حاج سیّد احمد در حالی که سرش در دامان ایشان بوده است، رحلت نموده‌اند. پدر من: مرحوم حاج سیّد أبوالقاسم می‌گفتند: روزی از روزها که درس تمام شد و شاگردان شروع به رفتن کردند، من هم برخاستم که بروم. مرحوم استاد حاج سیّد احمد فرمودند: آقای سیّد أبوالقاسم اگر کاری نداری قدری بنشین. من دانستم که ایشان کار خصوصی دارند. عرض کردم: نه، کاری ندارم، و نشستم.

و پس از آنکه همه رفتند، فرمودند: برای آقا میرزا محمّد تقی بنویس! و سپس حالشان منقلب شد و گفتند: آه آه، خودش گفته است، خودش گفته است. مسلّم است، مسلّم است. و چنان انقلاب حال پیدا کردند که بی‌حال شدند. ما پنداشتیم که شاید آقای میرزا محمّد تقی دربارۀ ایشان جمله‌ای زننده گفته و یا نسبتی داده است که به ایشان رسیده که بالنّتیجه ایشان را تا این سرحد ملول و ناراحت نموده است. از طرفی دیگر می‌دانستیم که آقای میرزا محمّد تقی شیرازی، شخص عادل و با ورع و متّقی است، و هیچ‌گاه کلمه‌ای که در آن غیبت و خلاف واقع باشد نمی‌زند؛ و نیز می‌دانستیم که ایشان هم کسی نیستند که از نسبت‌های ناروا که به او داده شود، ملول و خسته شوند. و لذا همین‌طور متحیّر شدیم و به حال سکوت و بُهت درآمدیم.

در این حال من برای ایشان سبیلی چاق کردم ـ چون مرحوم حاج سیّد احمد استعمال دخانیات می‌نمودند ـ و به ایشان دادم و عرض کردم: حالا این شَطَب را بکشید! و این قدر ناراحت نباشید! مرحوم استاد شطب را کشیدند و قدری که سرحال آمدند، فرمودند: این مرد (یعنی آقای آقا میرزا محمّد تقی شیرازی) احتیاطات خود را به من ارجاع داده است، و افرادی به او مراجعه کرده‌اند و از او پرسیده‌اند که: اگر خدای ناکرده برای شما واقعه‌ای اتّفاق بیفتد، ما بعد از شما از چه کسی تقلید کنیم؟ و اینک در احتیاطات شما به که مراجعه نماییم؟ آقای میرزا محمّد تقی در جواب گفته است: به سیّد احمد. من غیر از او کسی را سراغ ندارم.

آقا سیّد أبوالقاسم! برای او بنویس که: آقا میرزا محمّد تقی! شما در امور دنیا حکومت دارید! اگر دیگر از این کارها بکنید و کسی را ارجاع دهید، فردای قیامت در محضر جدّم رسول خدا، که حکومت در دست ماست، از شما شکایت خواهم کرد و از شما راضی نخواهم شد!“

و نیز داستان دیگری از ایشان نقل شده است که:

در موقع رحلت مرجعی از مراجع تقلید، اگر طهرانی‌ها، یعنی علمای طهران و تجّار و کسبۀ طهران، به کسی رجوع می‌نمودند و از او تقلید می‌کردند؛ او مرجع تقلید تمام شیعیان می‌شد و همه بلاد و شهرها به تبع طهرانی‌ها از او تقلید می‌کردند. و چون طهرانی‌ها به حاج سیّد احمد رجوع کردند تا از او تقلید کنند، نپذیرفت و در جواب گفت: ”اگر جهنّم رفتن واجب کفایی باشد، مَن بِهِ الکِفایَة موجود است!»“ [[2]](#footnote-2)

1. مهرتابناک، ص ٧٥؛ توحید علمی و عینی، ص ١٩. [↑](#footnote-ref-1)
2. مهرتابناک، ص ٧٣؛ توحید علمی و عینی، ص ٢٣. [↑](#footnote-ref-2)